بسم الله الرحمن الرحيم

عنوان: عهدنامه امام علی علیه السلام به مالک اشتر (نامه ۵۳)　　جلسه: ششم

إِيَّاكَ وَ مُسَامَاةَ اللَّهِ فِي عَظَمَتِهِ وَ التَّشَبُّهَ بِهِ فِي جَبَرُوتِهِ فَإِنَّ اللَّهَ يُذِلُّ كُلَّ جَبَّارٍ وَ يُهِينُ كُلَّ مُخْتَالٍ. زنهار با خدا در عظمت، همشأنی مورزی و در قدرت، خود را با وی همانند مپنداری، که او هر گردنکشی را خوار و هر خویشتن بینی را پست کند.

«مساماة» یعنی هم سمت بودن؛ وبه معنای آن است که دو نفر خود را در علوّ وبزرگی، همسنگ وهم سمت بدانند.امام علیه السلام می فرمایند برخی به دلیل تکبری که دارند، خود را هم تراز وهمسنگ با خدا می دانند از همین رو در مقابل خداوند کرنش نکرده وگردنکشی می کند.

چنین اشخاصی اغلب به واسطه مقام و منصب سیاسی اجتماعی، ویا به دلیل ثروت ودارایی فراوان، در وجودشان رذیله عجب وخودبرتر بینی شکل می گیرد تا جایی که با وجود ضعف های انسان، حتی خود را هم تراز با خدا

می دانند ودر برابر او طغیان می کنند.آیات قرآن کریم نیز گویای همین مطلب است:« إِنَّ الْإِنْسانَ لَيَطْغى. أَنْ رَآهُ اسْتَغْنى[1]» به یقین انسان طغیان می‌کند، هر گاه که خویشتن را بی‌نیاز بیند. در حالی که اگر اندیشه می نمود نه تنها در مقابل خدا که گاه در برابر کوچک ترین مخلوقات خداوند نیز مغلوب شده وضعیف است.نمونه آن را می توان در ماجرای نمرود مشاهده کرد.نمرودی که خود را خدا می خواند وبه خداوند اعلام جنگ داده بود، توسط پشه ای ناچیز به هلاکت می رسد.

باید توجه کرد که ثروت ومقام زمینه ساز بروز وبه فعلیت در آمدن خودبر تر بینی وطغیان در برابر خداوند هستند، اما گاه انسان این رذیله را در خود دارد ولی زمینه بروز آن فراهم نشده که می بایست همواره بر خود مواظبت نماید تا گرفتار این رذیله نشود؛ گرچه آنان که مسئولیتی در جامعه دارند، می بایست مواظبت بیشتری نمایند.

نکته دیگری که می بایست مورد توجه قرار گیرد که گاه این رذیله به تدریج در انسان راه پیدا کرده وقلب او را آلوده می کند.انسانی که در خیال ودنیای

[1] - سوره علق آیه ۶و۷

مجازیی که برای خود ساخته، خود را در جایگاه بلندی می بیند و به تدریج نوع نگاهش تغییر می کند. برای مثال شخصی که عینک رنگی زده است همه چیز را به همان رنگ می بیند، بنابراین شخصی که در خیالات خود برای خود جایگاه خاصی را می بیند به تدریج نوع نگاهش تغییر می کند و او را آلوده به رذیله خودبرتر بینی و عجب می نماید.

«جَبَرُوت»یعنی قدرت خلاقی که همه امورات بدست اوست ومی تواند در هر حالت وموقعیتی هر چه را می خواهد انجام دهد وهیچ قدرتی نمی تواند مانع اوباشد.[۲]

قاعده آن است که هیچ ممکنی نمی تواند همسنگ واجب گردد. گرچه این قاعده از سوی همگان پذیرفتنی است ولی برخی در زمینه های اخلاقی ودر مسائل عملی به این قاعده پایبند نبوده وآن را عملاً رد می کنند.امّا سؤال این است که چگونه انسان با آنکه قرآن می فرماید:« یا أَیُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَراءُ إِلَی اللَّهِ وَ اللَّهُ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمید[۳]». ای مردم شما (همگی) نیازمند به خدائید تنها

---

[۲] - إِنَّما أَمْرُهُ إِذا أَرادَ شَیْئاً أَنْ یَقُولَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ . فرمان او چنین است که هر گاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می‌گوید: «موجود باش!»، آن نیز بی‌درنگ موجود می‌شود.سوره یس آیه ۸۲

[۳] - سوره فاطر آیه ۱۵

خداوند است که بی‌نیاز و شایسته هر گونه حمد و ستایش است.»بازخود را همسنگ با خدا دانسته ویا در جبروت وعلوّ ، خود را مشابه خدا می داند؟

درپاسخ باید گفت که چنین اشخاصی مبتلای به بیماری روحی به نام عجب وخود پسندی شده اند.نظیر این بیماری روحی را در امراض جسمانی نیز شاهدیم.افرادی که مبتلای به بیماری دوبینی می شوند، گر چه اجسام در واقع یکی هستند ولکن به علت اختلال در سیستم مغزی و بینایی، فرد اجسام را دوتا می بیند.

بنابراین افرادی که به بیماری عجب وخودپسندی دچار هستند و در پی درمان نیز نیستند؛ به تدریج خود را در جایگاهی می بینند وقرار می دهند که همسنگ با خداست.از همین روست که علمای اخلاق مانند طبیبی که همواره بر رعایت بهداشت ومراقبت توصیه دارد،بر لزوم مراقبت از نفس وخودسازی تأکید می کنند، چراکه اگر مواظبت نباشد انسان به این رذائل آلوده می گردد وآلودگی به این رذائل انسان را به جایی می رساند که دیگر امیدی به بازگشت واصلاح او نیست.

لذاست که در روایات بیان شده است که: شیطان پیشانی فردی را که به سن چهل سالگی رسیده ولی اصلاح نشده می بوسد و می گوید: تو دیگر اصلاح نمی شوی.

امام علیه السلام در ادامه با فاء تفریع می فرمایند: « فَإِنَّ اللَّهَ يُذِلُّ كُلَّ جَبَّارٍ وَ يُهِينُ كُلَّ مُخْتَالٍ » **کلمه «مختال» به معنی کسی است که تکبر وخود برتر بین است. یعنی کسی که خود را در علوّ وبزرگی همانند خدا می داند وبر خود غره شده و خود را برتر از دیگران می داند و به بیماری عجب گرفتار شده؛ بداند که خداوند متعال هر جباری را خوار می کند و هر متکبری را پست وحقیر می نماید.**

البته باید توجه داشت که خداوند رحمان به دنبال ذلیل وخوار نمودن کسی نیست؛ چرا که اگر تمام بشر نیز از او اطاعت کنند سودی به حالش ندارد و اگر تمامی بشر او را مخالفت وعصیان نمایند، ضرر وزیانی متوجه او نخواهد شد.

(گر جمله کائنات کافر گردند*** بر دامن کبریائیش ننشیند گرد)

بلکه خاصیت این رذائل واثر وضعی آنها است که انسان را به ورطه خواری وذلت می کشاند.جراکه این رذائل از یکسو موجب محروم گشتن از رحمت الهی است واز سوی دیگر بر شخصیت اجتماعی افراد در جامعه تأثیر می گذارد و موجب تنهایی وانزوای وی می شود.

شایسته است در اینجا به روایاتی دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام اشاره شود:

❖ فی أصول الکافی علی بن إبراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس عن أبان عن حکیم قال: سألت أبا عبد الله علیه السلام عن ادنی الإلحاد؟ فقال: ان الکبر أدناه.[٤] پایین ترین درجه الحاد کبر است.

❖ قال (ع) لهشام: یا هشام إیّاک و الکبر، فإنه لا یدخل الجنة من کان فی قلبه مثقال حبّة من کبر، الکبر رداء اللّه، فمن نازعه رداءه أکبه اللّه فی النار علی وجهه.[٥] از کبر وغرور بپرهیزید که داخل در بهشت نمی شود کسی که به اندازه خردلی کبر در قلبش باشد.

بنابراین باید دقت کرد که این رذائل در انسان شکل نگیرد؛ ودر این میان کسانی که بار مسئولیتی را بر دوش دارند می بایست تلاش و دقت بیشتری برای مراقبت از نفس وجلوگیری از آلوده شدنشان به این بیماری ها نمایند.چنین اشخاصی باید با اقتدا به بزرگان دین، به آنان تأسی نموده وبه جای آنکه خود را برتر از مردم تصور کنند؛ خود را خادم مردم بدانند.و این مسئله در کلام وقول بزرگان ما مشهود است. در سیره پیامبر اکرمﷺ آمده است که با بردگان غدا می خوردند ویا «یرکب الحمار عاریا» بر مرکب برهنه سوار می شدند. ویا در سیره امام علی علیه السلام آورده اند که خود شخصاً دست

[٤] - تفسیرنورالثقلین، ج۳، ص: ۴۸۳

[٥] - تحف العقول ص ۳۹۶

مهمان را می شستند. وبا محبت به مردم بی سرپرست ویتیمان رسیدگی می نمودند ؛ تاجایی که با کودکان مشغول بازی می شدند و آنان را بر دوش خود سوار می فرمودند.

این منش وسیره از اعتقادات صحیح نشأت می گیرد؛ چرا که اگر انسان بندگان خدا را همانگونه که در روایت بیان شده:«الخلق عیال الله» بندگان خدا را عیال خداند بداند؛ خدمت به بندگان خدا را عبادت دانسته و خدمت به خلق را خدمت به خداوند می داند. از همین رو تمام تلاش خود را به کار می گیرد تا در گره گشایی ورفع احتیاجات مردم در هر مقام ومسئولیتی که هست،ذره ای کوتاهی نکند.

لذاست که در طول سی وهشت سال پیروزی انقلاب اسلامی و شکل گیری حکومت اسلامی؛ منش و سیره امام رحمه‌الله ومقام معظم رهبری دام‌ظله نیز همین مسئله بوده است. امام می فرمودند:« مرا خدمتگزار بگویید بهتر است تا رهبر بگویید».

بنابراین بدون شکل گیری وترویج تفکر خدکتگزاری و گره گشایی از مردم وجامعه، دستیابی به جامعه ایده ئال اسلامی امکان پذیر نبوده واگر خواهان پیشرفت جامعه در تمامی عرصه های آن هستیم چاره ای جز التزام به این اصل ومبنای اساسی نخواهیم داشت.

حضرت در ادامه سخنان خود می فرمایند:«أَنْصِفِ اللَّهَ وَ أَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِکَ وَ مِنْ خَاصَّةِ أَهْلِکَ وَ مَنْ لَکَ فِيهِ هَوًى مِنْ رَعِيَّتِکَ» ای مالک در کارهای خود **انصاف داشته باش :**

۱ . نسبت به خدا

۲. نسبت به مردم

۲. نسبت به خویشان ونزدیکان

۳. نسبت به دوستان و رفقا

معنای انصاف در برابر خداوند این است که انسان نسبت به انجام فرامین الهی و واجبات کوتاهی نکند و مرتکب عصیان وانجام معاصی وگناهان نشود. ویا برانفاقات واجب ومستحب اهتمام داشته،خمس وزکات وحق محرومین ومستضعفان را پرداخت نماید.

انصاف در مورد مردم از خود یعنی در جایی که حق با دیگری است انصاف به خرج داده و حق دیگران را غصب ویا دیگران را از حقشان محروم نکند.و در برخورد با دیگران از مدار عدالت وانصاف خارج نشود و هر آنچه را که برای خود می پسندد برای دیگران نیز بپسندد وهر آنچه که برای خود نمی پسندد برای دیگران نیز نپسندد.در روایتی از وجود مقدس امام صادق علیه‌السلام

نیز بر این خصلت سفارش شده وانصاف در برابر مـردم را یکـی از سـخت ترین اعمال وسید الاعمال نامیده اند:«سید الأعمال ثلاث: انصاف النـاس مـن نفسک، و مواساتک الأخ فی اللّه عز و جل، و ذکر اللّه تعالی علی کل حال.»[٦]

و انصاف در برابر نزدیکان و خویشاوندان بدین معناست که حق وحقوق آنان را محترم شماری وبه آنان بدهی امّا به حق؛ یعنی نه کم ونه بیش، و برای آنان نسبت به دیگران امتیاز و تبعیضی قائل نشوی.

این کلام حضرت را به گونه ای دیگر نیز می توان تفسیر نمود وآن اینکه: ای مالک نسبت به خدا ومردم از جانـب خود،ونزدیکانـت ودوسـتانت انصـاف داشته باش. بدین مفهوم که نه خودت از مدار انصاف خارج شو و نه بگـذار نزدیکان ودوستانت (به واسطه نزدیکی با تو) خارج شوند.

امام علیه السلام در ادامه حاصل بی انصافی نسبت به مردم را ظلم وسـتم بـر آنـان دانسته و نتیجه ظلم به بندگان خدا را اینگونه شرح می دهند:« فَإِنَّکَ إِلَّا تَفْعَـلْ تَظْلِمْ وَ مَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ کَانَ اللَّهُ خَصْمَهُ دُونَ عِبَادِهِ وَ مَنْ خَاصَـمَهُ اللَّـهُ أَدْحَـضَ حُجَّتَهُ وَ کَانَ لِلَّهِ حَرْباً حَتَّی یَنْزِعَ وَ یَتُوبَ .» یعنی اگر انصاف را از دست دهـی به مردم ظلم کرده ای و این ظلم نه تنهاظلم بر بنـدگان خـدا بلکـه ظلـم بـه

[٦] - البحارج ۹۳ص ۱۵۱

خداست.چنین شخصی کارش به جایی می رسد که خداوند عذرش را نمی پذیرد و در جنگ با خداست تا زمانی که دست از این ظلم بردارد وتوبه نماید.جمله « وَ كَانَ لِلَّهِ حَرْباً» اشاره به همین مطلب است؛ حرباً از باب زید عدلٌ است یعنی دائماً در جنگ با خداست.